فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc24907250)

[مؤاخذه و عقاب برای نیت درونی 2](#_Toc24907251)

[احتمالات حرام بودن تجری در حالات درونی 2](#_Toc24907252)

[دلیل دوم حرمت تجری 3](#_Toc24907253)

[تعریف حبّ 4](#_Toc24907254)

[معنای تشیع 8](#_Toc24907255)

[معنای فاحشه 8](#_Toc24907256)

[نظرات در باب معانی فاحشه 9](#_Toc24907257)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / تجری / دلایل حرمت تجری

# اشاره

اولین آیه از ادله نقلی در استدلال بر تجری می‌گذریم، کسانی که بحث فقه اعتقادی و فقه اخلاق یا فضائل و رذائل را پیگیری می‌کنند، این آیه و آیات بعد در مقدمه آن فقه‌ها باید بیاید که درواقع شمول احکام نسبت به افعال جوانحی افاده می‌کند.

در آیه قبلی حدود چهار محور را بیان کردیم و چند نکته دیگر قابل‌ذکر است:

# مؤاخذه و عقاب برای نیت درونی

نکته پنجم در آیه **﴿إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا﴾[[1]](#footnote-1)** این است که اگر آیه دلالت بر حرمت نیت درونی و آن امر درونی بکند و بگوییم در تجری هم آیه جاری و ساری است، نتیجه آیه این می‌شود که آن امر درونی تجری مورد مؤاخذه و حرمت قرار می‌گیرد.

# احتمالات حرام بودن تجری در حالات درونی

توضیح مسئله این است که بنا بر اینکه بگوییم: در اینکه تجری حرام است، چند احتمال وجود دارد:

1 – گاهی هست که وقتی می‌گوییم تجری حرام است، یعنی همان عزم و اراده درونی متعلق حرمت است.

2 - گاهی هست که می‌گوییم: عزم درونی که به شکلی ظاهر شده است و در عمل هم نشان داده شده است، ولو اینکه آن مایع خمر نیست، اما عزمی است که در عمل ظهور پیدا کرده است، اما حرام است، لذا اینکه بنا بر قول تجری چه چیزی حرام است، احتمالاتی دارد که مهم‌ترین آن‌ها این دو احتمال است.

یکی این است که بگوییم: نفس امر جوانه‌ی و تجری درونی قبیح و حرام است، یکی اینکه بگوییم: آن امر درونی با قید اینکه به یک شکلی در خارج هم بروز پیدا کرده است، ولو اینکه با خارج تطابق پیدا نکرده باشد.

دو احتمال در متعلق حرمت در تجری وجود دارد:

1 – نفس الفعل الجوانحی و عزم بر معصیت حرام است.

2 – العزم علی المعصیة که به یک شکلی در عمل شخص بروز پیدا کرده است.

آیه اگر تمام بشود، همان احتمال اول را می‌گوید، می‌گوید: عزم درونی که می‌گوید: **﴿إِنْ تُبْدُوا ما في‏ أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُم﴾**‏[[2]](#footnote-2)، آن قبیح و حرام است، اگر آن باشد، ممکن است بگوییم: با آن آیه تخصیص می‌خورد به روایاتی که می‌گوید: عزم بر معصیت حرام نیست، ممکن است که بگوییم مخصص دارد، لذا اگر این آیه را هم دلیل بگیریم که حرمت افعال قبیح درونی در باب تجریش می‌گوید: فقط عزم حرام است، اگر این را بگوید، ممکن است بگوییم: روایات بعدی آیه را تخصیص می‌زند، روایاتی که در نقطه مقابل می‌گوید: بر نیات سوء عقاب نمی‌کنیم، لذا این خدشه در آیه پیدا می‌شود، نقطه مقابلش که می‌گویند: نیات سوء عقاب نمی‌شود را بحث خواهیم کرد.

سؤال...

جواب: آیه می‌گوید: امور درونی، امور درونی فقط نیت بر معصیت نیست، بلکه یک موردش نیت بر معصیت است، خصوص این مطلب، مقیداتی دارد که می‌گوید: خداوند مؤاخذه نمی‌کند، بنا بر اینکه مقیدات را قبول بکنیم، بعد إن‌شاءالله بحث خواهیم کرد.

سؤال...

جواب: آب بوده و خمر نبوده است، این آیه فعلاً کاری به آن جهت ندارد، آیه محط متعلق حرمت را همان امر درونی قرار داده است، اگر فقط آن باشد، در این صورت آیات می‌گویند: فقط بر امر درونی عقاب نمی‌کنیم.

بگویید: امر درونی که به‌گونه‌ای ظهور پیدا کرده، از مفاد آیه بیرون است، در این صورت باید دلیل دیگری پیدا کرد.

این دلیل پنجم استدلال را تضعیف می‌کند، زیرا چیزی آیه می‌گوید که ادله مقابل و مقید دارد، لذا ازاین‌جهت استدلال به آیه ضعیف می‌شود.

پس درنتیجه ما این آیه را از ادله شمول احکام نسبت به افعال جوانه‌ی می‌دانیم و علی‌الاصول می‌تواند اگر آن حکم را عقل را در تجری پذیرفتیم، شامل تجری و عزم بر معصیت در باب تجری بشود، منتهی در خصوص تجری مقیداتی دارد که نمی‌گذارد اطلاقش تمام بشود.

# دلیل دوم حرمت تجری

دلیل دوم از ادله‌ای که به آن‌ها برای حرمت تجری استشهاد شده، آیه 19 سوره نور هست که می‌فرمایند: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**، این آیه را در مکاسب محرمه بحث کردیم، اما یک مروری به این آیه خواهیم داشت.

استدلالی که به این آیه شده است، این است که آیه می‌فرماید: علاقه و حبّ شیوع به گناه، مورد مؤاخذه است، این آیه از آیاتی هست که نشان می‌دهد که امور درونی می‌شود متعلق حکم باشد، برای اینکه حبّ یک طیف نفسانی و امر درونی است، علاوه بر این امر کلی، در بحث تجری هم گفته می‌شود: در تجری هم نوعی علاقه به صدور گناه و شیوع فحشا وجود دارد، چون انسان متجری تصمیم گرفته به اینکه گناه را انجام بدهد.

سؤال...

جواب: متعلق آیه، حبّ اشاعه فاحشه است، فرد متجری تصمیم بر اشاعه فاحشه گرفته است که این گناه را انجام بدهد، ولو اینکه درواقع هم نیست، آنی که متعلق است، حب شیوع فاحشه است، وقوع فاحشه نیست، این در متجری هم هست.

سؤال...

جواب: حب اشاعه است، نمی‌گوید که اشاعه‌اش اشکال دارد، بلکه می‌گوید: **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ﴾** اشکال دارد، این یحبون در متجری هست.

چند نکته در این آیه هست:

# تعریف حبّ

1 – آیه می‌فرماید: «یحبّون»، موضوع حکمی که در آیه آمده است، **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ﴾** است، اولین بحث این است که حبّ یعنی چه؟ تعاریف مختلفی برای حبّ در بحث فقه روابط اجتماعی مطرح کردیم، اما در اینجا یک بحثی مطرح است که در آنجا بحث نکردیم، به‌نحوی‌که اینجا مطرح می‌کنیم، برای فقه روابط اجتماعی هم مفید است.

برای حبّ در آیه چند احتمال وجود دارد:

1 – مقصود از حبّ همان امر درونی باشد که به‌عنوان یکی از کیفیات نفسانیه به شمار می‌آید، علاقه، خواست، عاطفه و محبتی که در دل پدید می‌آید و دارای مراتب نفس است.

بنا بر احتمال اول، آیه می‌گوید: همین‌که کسی در دلش دوست می‌دارد، کار به عمل و خارج دارد، مثلاً دلش دوست دارد که فحشا انجام بدهد، حب صدور معصیت و وقوع گناه و شیوع گناه، محور آیه است و متعلق آن حکمی است که **﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾**، بر مجرد پدیده درونی حکم سوار می‌شود که این حرام است و لهم عذابٌ ألیم.

2 – احتمال دوم این است که حبّ صرف آن علاقه و عاطفه مثبت به چیزی نباشد، بلکه آن علاقه و عاطفه‌ای که به اراده منجر شده، چون خیلی از اوقات هست که انسان علاقه‌ای به چیزی دارد، اما موانع یا مزاحمات یا عدم قدرت و استطاعت، مانع از اراده او می‌شود، علاقه به این کار دارد، اما فکر تقوای الهی می‌کند، علاقه به اراده مبدل نمی‌شود، همیشه این‌طور نیست که حب نفسانی مبدل به یک اراده و عزم بشود، گاهی به اراده و عزم منجر می‌شود، گاهی به دو دلیل به اراده نمی‌کشد:

1 – به دلیل اینکه عوامل مزاحم نمی‌گذارد به اراده بیانجامد.

2 – چون قدرت ندارد، نمی‌تواند به اراده برساند.

احتمال دوم این است که مقصود از حب در اینجا همان اراده باشد، گاهی این‌طور استعمال دارد که او این را دوست می‌دارد، یعنی شوق أکید و به اراده منجر شده، مقصود یک درجه خاصی از حبّ است، یحبون أن تشیع الفاحشه، صرف این نیست که یک علاقه در درونش باشد، بلکه یک علاقه‌ای که به اراده انجامیده است، اما بازهم یک امر پدیده درونی می‌شود که اراده هم یک پدیده درونی است.

یحبون یعنی علاقه مثبتی که مقصود از آن، اراده است، یحبون أن تشیع الفاحشه یعنی اراده کرده که فاحشه و گناه رواج پیدا بکند.

3 – احتمال سوم این است که مقصود از حبّ در اینجا، یک درجه جلوتر است، علاقه به‌اضافه اراده و اضافه اینکه قیام به عمل کرده است، یحبون یعنی یقدمون؛ علاقه دارد و اراده کرده و اقدام کرده است.

سؤال...

جواب: خود عمل، یحبّون یعنی اقدام به عمل کرده است.

احتمال سوم شایع است، گاهی یک‌لفظ برای یک هسته معنایی وضع‌شده، اما به‌تدریج در آن چیزهایی می‌آید که لازمه‌های او است و بعد از او هم با ترکیب با آن‌ها، انتقال پیدا می‌کند به معانی جدیدی که مراحل متأخر از هسته اولیه معنا هست، این را در لغت‌شناسی زیاد داریم؛ انتقال لفظ از معنای اولیه به معانی نو که امور متأخر از او هستند، معنای سوم یعنی اقدام عملی.

برای معانی اول و دوم که پدیده‌های نفسانیه هستند، بخصوص معنای اول، مثلاً؛ آیه قرآن می‌فرماید: **﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾**[[3]](#footnote-3)، به مقام برّ نمی‌رسید مگر آنکه از محبوب‌های خود بگذرید، این حبّ درونی است، یعنی علاقه به این مال دارد، اما باید خمس و زکات بدهد، از آن می‌گذرد.

**﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾**[[4]](#footnote-4)، **﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾**[[5]](#footnote-5)، وقتی می‌گوید: بل تحبون العاجله، نه اینکه علاقه دارد، می‌خواهد بگوید: آن مذمت و توبیخ می‌خواهد بگوید: برای کسی که در عمل، دنیا را بر آخرت مقدم داشته است، یعنی عمل او، بر اساس حبّ دنیا است، مواردی در قرآن نزدیک به این حبّ عملی است، نه حبّ نفسانی یا اراده، بلکه حبّ عملی و اقدام است، **﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾**، **﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾**، صرف علاقه را نمی‌خواهد بگوید، بلکه می‌گوید: وارد ثروت‌اندوزی شد، این دو آیه ممکن است حبّ عملی باشد.

**﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ لْفَاسِقِينَ﴾**[[6]](#footnote-6)، هشت مورد را در سوره توبه ذکر می‌کند، اگر پدران و مادران و عشیره و اموال و... **﴿أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ لْفَاسِقِينَ﴾**، اگر این‌ها محبوب‌تر از خدا و رسول است، صرف علاقه درونی را نمی‌خواهد بگوید، بلکه بیان محبوبیت عملی است، وگرنه ممکن است این برایش محبوب‌تر باشد، اما نهایتاً برای عوامل مزاحم و امثالهم مقابل این می‌ایستد، ممکن است که بگوییم شامل آن نمی‌شود.

فی‌الجمله استعمال حبّ در اقدام بر مبنای حبّ هم داریم، اقدامی که بر مبنای حبّ و علاقه انجام می‌شود.

**﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**، احتمال اول این است که علاقه دارد، همین‌که علاقه به این امر دارد، برای آن‌ها عذاب ألیم هست، احتمال دوم این است که یحبون یعنی اراده می‌کند، ولو اینکه اراده‌اش مانعی پیدا بکند و به عمل نرسد، اراده می‌کند، نه صرف اینکه دوست دارد، بلکه اراده می‌کند، آدم‌هایی که اراده کردند، اشاعه فحشاء و گناه را، برای آن‌ها عذاب ألیم فی الدنیا و الآخره است، اراده چیزی قوی‌تر از صرف محبت اولیه است، احتمال سوم این است که می‌خواهد بگوید: آن‌هایی که بر اساس آن علائق مادی که دارند، اقدام کردند.

سؤال...

جواب: مقدمات هم اینجا هست، مقدمات جزء عمل نمی‌شود، مقوّم عمل است.

سؤال...

جواب: یحبّون کنایه از آن عمل است، حبّ عملی یعنی آن عمل را اشکال می‌کند، وگرنه مقدماتش به‌تنهایی نیست.

سؤال...

جواب: احتمال سوم یا ملاحظه فرمایش شما، دو احتمال دارد:

1 – یحبون أن تشیع الفاحشه یعنی کل مقدمات و عمل متعلق حکم است که آن‌ها جزء عمل می‌شوند، پس اینجا از جاهایی می‌شود که مقدمه عمل حرام هم جزء حرام شده است.

2 – مقصود خود عمل حرام است که در این صورت به‌عنوان مقدمه است، در متعلق حکم نیست.

وقتی احتمال سوم را برگزیدیم و گفتیم: **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ﴾**، یعنی عملی بر اساس آن علاقه‌هایش می‌کند، آن را مذمت می‌کند، عملش هم همانی است که در این آیات ذکر شده است، آن شایعه که پخش شد، شایعه‌های شنید و بعد هم نقد کرد، حدیث افک که اتفاق افتاد، برای هرکسی که نقل کردند، پذیرفتند، بعد هم آن را نقل کرد، آیه می‌گوید: دامن زدن شما به شایعه و افک، کار درستی نیست.

اما اینکه متعلق حرمت، خصوص آن عمل است، آن مقدمات خارج از آن هست یا اینکه آن‌ها مجموع این‌ها را تحریم می‌کند، ذیل احتمال سوم، این دو تصویر وجود دارد.

سؤال...

جواب: اگر احتمال اول و دوم باشد با بحث تجری ارتباط پیدا می‌کند که می‌گوید: علاقه و تصمیمی داشته که گناه انجام بدهد، این را تحریم می‌کند، اگر احتمال سوم باشد، آیه از بحث ما کلاً جدا می‌شود، بعید نیست که اولاً؛ احتمال سوم هو المتعین، برای اینکه فضای آیات نور را اگر کسی مشاهده بکند، ملاحظه می‌کند که این آیه مربوط به همان قصه افک است و تهمتی است که ازواج نبی زدند، آن تهمت در جامعه پخش شد، جامعه آن را پذیرفت، بعد هم نفی کردند، از طرف دیگر حد قذف در این سوره هست، اینکه اگر کسی تهمت بزند، حد قذف است، مکملش هم این است که اینکه کسانی می‌شنوند و به آن دامن می‌زنند، گناه می‌کنند، در اینجا بحث علاقه به گناه نیست یا اراده گناه کرده است، بحث این است که در عمل درگیر این شیوع و گسترش این شایعه شده است، **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ﴾** یعنی دامن می‌زند، علاقه‌ای دارد که به اراده و عمل منجر شده است، علاقه و اراده صرف نیست، بلکه علاقه و اراده‌ای که به عمل انجامیده است و مقصود هم همین است، شأن نزول و ظاهر همین است.

یا یحبون کنایه از آن عمل با محبت است یا اینکه یحبون معنایی جدید دارد، یعنی اقدام می‌کند، از لحاظ فنی و ادبی می‌شود به چند نمونه گفت، اما این مهم نیست.

مقصود از **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ﴾** یعنی به این شیوع فاحشه عمل کرده است، او هم کنش گر و عاملی بوده و سهیم در این اشاعه فاحشه بوده است.

سؤال...

جواب: در اینجا تحبون روی معنای جدید رفته است، یعنی عمل می‌کند، عملی که علی‌الاصول از یک علاقه‌ای پدید آمده است، وگرنه علاقه و محبت مهم نیست، فردی علاقه هم ندارد، اما به یک دلیلی همراه جمع شده است.

یحبون درواقع حبّ عملی شده است، یعنی اقدام، یا کنایه است یا معنای جدیدش است.

لذا متعلق حکم یا خود عمل است یا اگر بگوییم که متعلق حکم، حبّ و اراده است، حبّ و اراده‌ای است که دنبال آن عمل می‌آید، عمل هم شیوع فحشا است.

تعین احتمال سوم بعید نیست، اگر هم نگوییم احتمال سوم متعین است، لااقل آیه ابهام و اجمال دارد، نمی‌شود گفت که فقط حب را می‌گوید که به بحث تجری بخورد، بازهم استدلال تمام نمی‌شود.

# معنای تشیع

مطلب دوم در آیه؛ «تشیع» است، شیوع و اشاعه است که در قالب «أن تشیع» در آیه آمده است، تشیع الفاحشه یعنی چه؟

مقصود از تشیع، رواج و گسترش است، این چیزی است که در لغت هم آمده است، انتشار و گسترش و دامنه پیدا کردن یک چیزی را شیوع آن می‌گویند.

سؤالی که در باب تشیع هست، این است که شیوع یعنی تکرر و تعدد گناه و معصیت، یعنی صرف صدور معصیت نیست، بلکه شیوع معصیت است، در مقابل صدور معصیت و وقوع معصیت است، ابتدا شاید همین به ذهن بیاید، شیوع المعصیه و انتشار المعصیه، یعنی اقدامی که معصیت را در ابعاد وسیعی پخش می‌کند و دامن می‌زند، گاهی کسانی اقدام می‌کنند که معصیت گسترش پیدا می‌کند، اما وقوع معصیت مقصود نیست.

احتمال دوم این است که وقوع المعصیة هم با مناسبات حکم و موضوع، مشمول این اشاعه است، کسی اقدام به گسترش دادن معصیت در ابعاد وسیعی نمی‌کند، اقدامی می‌کند که یک مورد خبر نقل می‌کند یا قطع می‌کند یا اقدامی را دامن می‌زند، ممکن است کسی بگوید که این احتمال را هم می‌گیرد، تشیع موضوعیت ندارد، وقوع موضوعیت دارد، منتهی شیوع و اشاعه‌اش بدتر است.

این بحث چون متوقف بر برخی بحث‌های دیگر است، نهایی‌اش نمی‌کنم.

# معنای فاحشه

بحث سوم در فاحشه است، مقصود از فاحشه در این آیه شریفه چیست، فاحشه و فحش در معنای اصلی‌اش یعنی ظاهر شدن و آشکار شدن و امثالهم است، به‌تدریج به سمت آشکار شدن یک امر بد و سوء رفته است، اینکه می‌گوید: خطای فاحش، یعنی آشکار و روشن است، گرچه معنای اولی و لغوی آن در امر غیر سوء هم می‌توانست به کار برود، چیزی که پخش می‌شود و گسترش پیدا می‌کند، می‌شود این واژه را در آن به کار برد، اما به‌تدریج منتقل به معنای دوم شده است که در امور سوء آشکار و بیّن به کار رفته است.

از لحاظ اصطلاحی حداقل چهار معنا برای فاحشه می‌شود ذکر کرد:

1 – مقصود از فاحشه، مطلق المعاصی است، وقتی قرآن می‌فرماید: **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾**[[7]](#footnote-7)، فحشا و منکر یک چیز است، در اینجا عطف تفصیلی است، یعنی فحشا و فاحشه را به معنای مطلق المعصیة است.

2 – احتمال دوم اینکه مقصود از فاحشه در قرآن و روایات، معاصی کبیره باشد، با این قرینه که فحشا یعنی چیزی که آشکار است، آشکار بودن یعنی چیزی که مهم است، مهم در معاصی، معاصی کبیره است.

3 – احتمال سوم اینکه مقصود گناه اعم از صغیره و کبیره که علنی انجام می‌پذیرد، در منظر دیگران ظهور پیدا می‌کند.

4 – مقصود گناهانی باشد که مربوط به استمتاعات جنسیه است، انواع این‌طور گناهانی که حد و تعزیر دارد.

5 – به معنای زنا و لواط است.

شأن نزول آیه همان استمتاعات جنسی و افک و تهمت‌های جنسی است، اما مواردی هم در قرآن هست که خاص آن معنا نیست، لذا اگر بخواهید قدر متیقن بگیرید، باید احتمال چهارم و پنجم را بپذیرید، اما احتمالات شمول معانی دیگر هم وجود دارد.

# نظرات در باب معانی فاحشه

اینکه بگوییم فاحشه در این آیه، آن معنای اول و دوم و سوم است که کمی شمول دارد، یعنی مطلق معاصی را بگوییم یا همه معاصی کبیره را بگوییم، یا بگوییم: معاصی آشکار و علنی و مورد جَهر و متجاهر به، گرچه با لغت می‌تواند سازگار باشد، اما چون احتمال شکل‌گیری معانی جدید برای این‌ها در قرآن است، یک مقدار پذیرش آن‌ها ابتدائاً دشوار است، اما به برکت روایاتی که در ذیل آیه آمده است، آِیه را به سمت غیبت مؤمن، عیب‌جویی مؤمن و پذیرش عیب در مؤمن برده است، به برکت آن‌ها بعید نیست که بگوییم: آیه همان معنای اول و دوم را دارد، برای اینکه گرچه اگر ما بودیم و این کلمه در قرآن، شاید می‌گفتیم اجمال دارد و قدر متیقنش را گرفت که به معنای چهارم و پنجم است که با شأن نزول هم تناسب دارد، روایت معتبره‌ای که در کافی است که ابن ابی عمیر نقل می‌کند که این را تطبیق می‌دهد با بحث اینکه غیبت کسی را بکند، «أن تقول فی أخیک ما...»، در روایتی گفته‌شده که مصداق این آیه است، یعنی غیبت کسی می‌کند و هر عیبی از او نقل می‌کند، آن روایات کمک می‌کند به اینکه ما این آیه را تعمیم بدهیم.

راجع به تفسیر آیه به آیه و تفسیری که علامه طباطبایی گفته‌اند، بحث زیاد شده است، تا حد زیادی هم قبول داریم، اما واقع مسئله این است که مثلاً بحث ما در یغضوا من ابصارهم، در این آیه مشاهده می‌کنید که یک روایت معنای آیه را تغییر می‌دهد، یعنی طوری نیست که بدون کمک گرفتن از روایات بشود بعضی از آیات را تفسیر کرد، با وجود روایات، گاهی اصلاً معنای روایت عوض می‌شود.

اینکه روایات می‌تواند مصادیق را بگوید، تفصیلات را بیان بکند، این را ایشان و همه قبول دارند، حتی قائلین به تفسیر آیه به آیه و قرآن به قرآن را قبول دارند، در آن مورد کسی نمی‌تواند اشکال به علامه بگیرد، اما واقعش در مقام تبیین مراد استعمالی و جدّی بگوییم قرآن خود را کاملاً اداره می‌کند، در حد بالا این‌طور هست، اما کامل نیست، واقعاً مواردی داریم که با یک روایت، مدلول استعمالی و جدی و مفهوم و امثالهم تغییر پیدا می‌کند، نمونه‌اش چند مبحثی است که ذکر کردیم.

1. . سوره نساء، آیه 149. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه 284. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مبارکه آل‌عمران، آیه 92 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره مبارکه فجر، آیه 20 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره قیامه، آیه 20 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره توبه، آیه 24 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره نحل، آیه 90 [↑](#footnote-ref-7)